

ما حبا امتیاز
دکتر عبد الرحمن محمودی
مدیر مسئول
انجینیر ولی احمد عطاشی
هر دوشنبه و پنجشنبه به پشتو
و فارسی نشر میشود

نامه ملی ادبی - اجتماعی و سیاسی

نداء خلق

ادرس دفتر
جاده میوند - کابل
نمبر تیلیفون
آدرس تلگرافی: "خلق"
تا سیس ۱۲ عمل ۱۳۳۰

شماره پنجم

سال اول

دوشنبه ۲۶ حمل ۱۳۳۰

شاغلی محمد ابراهیم عباسی

راه نجات و چاره درد ما چیست!!!

درست است مردم شکایتها دارند و مطالبی میکنند. از رویه مامورین و پلانیهای معارف و قواید و ^{علم} زراعت و اقتصاد ... نتیجه مفیدی ندیده و منجرند. کتله بزرگ خلق سواد نداشته و بمفهوم دیموکراسی (حکومت خلق) نمی فهمند - و اگر بانها بگوئیم که معنی آن اید است که مردم حق دارند خودشان توسط انتخاب و آرا ازاد خود حکومت را تشکیل کنند هنوز هم از سیاه روزی دیروزه میترسند و باور کرده نمیتوانند. زیرا می بینند که این صدا فقط از مرکز بلند است و حکام فعال ما بیری همانند که بودند و شاید بگویند که همان خواهی بود - ولی نکته که خلق باید بان ملتفت شوند این است که چون دولت طرز اداره خود را - دیموکراسی اعلان کرده است مردم هم باید باور کنند و بدانند که آنها حق دارند خودشان با آراء ازاد خود حکومت را تشکیل نمایند اما باید دولت را از حکومت فرق نمود دولت مجموع قوا سه گانه مثلادر مملکت ما شورای ملی - کابینه و وزراء و ملحقات آن و قوه قضائیه را که در رأس آن اعلیحضرت همایونی قرار دارند بوده ولی حکومت عبارت از قوه اجرائیه و یا کابینه و وزراء و ضامین آن است - اکنون که دولت در اثر سیر حوادث گیتی و مجبوریتهای سیاسی و تجارب تلخ چندین ساله ^{اداره} خود وادیموکراسی میخوانند خلق هم حق دارند برای تشکیل حکومت توسط رای ازاد خویش مبارزه نمایند - طوریکه چندین بار معذکر شده ایم طرز تشکیل حکومت خلق بصورتی ممکن است که ما همه و یا اکثریت ما باور یک فکر و نظریه جمع شده - یک پروگرام را قبول و حزبی را تشکیل نمایند - اما در تشکیل حزب نباید ما افکار قبیله وی - هومی - و نوادی را پیروی بقیه در صفحه ۴

شکوه دهقان

با استفاده از آزادی قلم من هم بچیت يك دهقان بد بخت و رنج دیده از ان هموطنانزیکه دارای حق نوع خواهی و وطن پروری هستند شکوه و شکایت نموده و سوال میکنم که آیا من مستحق التفات و توجه زیستم؟ اگر نیستم چرا؟ و اگر هستم تا چند چنین باشم؟ من با قوت بازو و قوگ بیل دل زمین را می شکافم - با گاو مال و مینمایم با دست تخم میباشم و با خون جگر ابیاری میکنم و با زیا داس مژه آنها دور کرده و با آسیابیکه با اشک و خون میچرخد میروانم - و با حاصل رنج و زحمت خود را برای تو ای هموطن عزیز با کمال اخلاص تقدیم میکنم - پس آیا حق ندارم در بهلوی تو و دیگر برادران خود زندگی مسعود و آرامی داشته و بتوانم بیجامعه خود مفید تر ثابت شوم - آیا تنها وظیفه من و امثال من بینوایان بار بردن و کار کردن است و بس؟ ما امروز بجز لطف خدا و کمک هموطنان چیزی نداریم - چه میشود بحال ما توجه کنید و بجای اینکه سر مایه های گران خود را در راه تورید و سایل تفریح و ترتیب محافل عیش و طرب صرف کنید - چه میشود اگر در راه تخفیف صائب و ترقی وضع زراعتی مملکت و تقویه بنیه اقتصادی توده ملت صرف کرده و برای تولید محصولات زراعتی و فلاحتی مملکت خود بکوشید - میدانید که ربع اراضی وسیع ما با خون دل زارع زراعتی شده و اگر همه اراضی مملکت توسط تبلیغ و تشویق و تعاون مادی و معنوی دها همین یا اتحادیه های زراعتی و تقاوی و غیره هایل زراعت گردند و در عوض اصول زراعت دو هزار سال قبل آلات و ادوات عصری زراعتی وارد گردد - این مملکت میتواند برای

مکاتیب وارده

شاغلی حفیظ اله خان در حالیکه دکترمحمودی را بحیث رهبر خلق و وکیل حقیقی ملت خطاب نموده شکایت مینمایند که چرا از کیسه عمرانی پول گرفته و بفکر ساختن خانه افتاده اند - میگویند اگر چه محمودی تا کنون ما نمند اکثریت بوده ملت بی ما و مسکن بوده ولی انهای که مقام رهبری و رهنمائی خلق را دارند باید بمقابعت رهنمایان اسلام بفکر راعت و تهیه مسور نگردد زیرا آنها نیکه برای سعادت خلق کار میکنند در قلوب مردم جا دارند - آقای موصوف میترسند که مبادا محمودی هم مانند اکثریت مردم باز بفکر اثاث البیت لوکس - موتور لوکس و اسهام بانک افتاده و از بین بروند - (ندا خلق امید میکند که محمودی از راه راست نگشته و گمراه نشود) آقای ارزو مندینام " وکیل کل " مکتب تجارتهی سینرینند که در حالیکه طلباء فقط دوسه کتاب انگلیسی را خوانده و تازه بخط آن آشنا شده اند... وزارت معارف چندمضمون مسلکی شان را بزبان انگلیسی تدریس مینمایند - شاغلی وکیل کل از غایب وزارت معارف درین مورد سوال کرده و عطف توجه شانرا درخواست نموده اند (آقای وکیل کل مکاتب ما شین بیسواد سازی است - و راه بیسواد ساختن همین است)

کذا شاغلی غلام سخی خان چوب فروش بهد القاب و تبریک مینویسند که یکمده مامورین در اثر عرض و داد اهالی یا در اثر تقشیر و اثبات جرم تعطیل ملازمت شده و لسی پس از سپری شدن دوره جزادو باره بهمان وزارت مربوطه بعین رتبه مقرر و یا جواز حاصل نموده و بمقابل رتبه خود جای دیگری کار میکنند - اما برعکس مامور دیگری که در اثر عدم سازگاری محیط و ماسول - فشار آمرخوف ساختن دام و دسیسه و غیره عللی که نمیتوان آنرا به جرحت شرح داد بی از که در همه عمر اخطاری دیده و یا جرمی کرده باشد مجبور باستعفا شده و قانونالایم است پس از طی یکسال هر طرفی بیکرتبه یا عینترددو باره - ماموریت نماید - (ندا خلق از دارالانشای شورایملی تمنا میکند که برای این درد بزرگ مامورین راه حل فانونی توسط و کلا جستجو نماید) . x

شاغلی میرو سعید گلچین

سروشوت رازگون

نمیدانم این هیولای شوم بد بختی تا کجا مرا تعقیب خواهد کرد ؟ ارزوهایم را سدموم و امیدهایم را بیروسته عقیم میگرداند - وقتی از فراز جبال سر بفلک کشیده یا من اشمه خفیف امیدواری بسویم تبسم میکنند - بیلا تحمل این کابوس و حجت زاجلو نظیم حایل و نمیگذارد لحظه در بر تو فروغ او آرام گیرم - وقتی زورن - ما یوسر امالم در بحر بیکران زندگی با امید یا فتن سا حل تک و یو میکند تا گهان این همکل دیو بیکسو بشکل طوفانی حادث گردیده - بحر را متلاطم کشتی را طوفانی و در بین امواج بیرحم بحریا نیستی و فتن دست و گریبان میسازد - و وقتی ستاره کمزور برومندی شامگاهان در افق امالم تجلی میکند - تو را این دیو بد منظر بسان ابرهای سیاه و ضخیم ظهور و شراره های تهر و غضبش بسویم مانند تیر رسیده شام حیاتم را ظلمانی و افق ارزوهایم را تنگتر و مجهولتر ساخته و مرا در بین اضطراب و بد بختی ششدر میسازد آه ای خدایک مخلوق عاجز و ناتوان و اینهمه مشکلات و موانع - صرف امداد و رهنمائی توای دست و دماغ توانای جوان معتواید این شام تیره را صبح ساخته این ابرها را متواری - این دشت را مرفوع - این اضطراب را زایل و این کابوس هول انگیز بسد بختی را از قبالم براندورنه چاره محصور و مستقیم در خطرات .

بتیبه زکوه دهقان

بیست ملیون نفوس نان و همه چیز تهیه کند - امروزه سویه دهقانین با حیوانات برابر است - از هرگونه و سایل تفریح - سواد - خانه - برق و همه سعادتها محرومند - زمین هم که ما به امید و اتکاء دهقان است روز بروز با فشار زندگی و دسایس و حیل از دستش خارج میشود - بسای هموطنان اگر خواهان سعادتید بحال زاردها زمین رحم نمائید .

x شاغلی صالح سمعی درخواست مینمایند که مامورین که در قفس شریف توانگری استاد بوده و میتوانند از معاش یک الی ۲ هزار افغانی ماهانه تصور متعدد در کارته و شهرت ساخته و صاحب چند سهم خفی و علنی در (د - خ) و موتوهای لوکس گردند بحال زار خلق رحم کرده و این قفس شریف و راز این نگین سلیمان را بمردم بیاموزند ورنه ... (اداره)

خبرهای آذانس دلخ از شفاخانه مستورات که برای اشکاسات : شاعلی غلام حضرت خان کوشان

تمام امراض گوناگون و دوازده ملیون نفوس مملکت فقط یکصد و شصت بستره دارد خبر میدهند که موسیوسرفینسو متخصص جراحی برای سه ماه باستناد قرار داد خود رخصتی رفته اند و دیگر کدام جراح قابل اعتبار در آنجا وجود ندارد - (نداء خلق بهمه موطنان گراسی انتباه میدهد که تا واپس آمدن متخصص جراحی بکدام مرض جراحی طلب دچار نموندورنه....)

میگویند نماینده یونسکودر وزارت معارف نظر با اینکه برابورهای او ترجیحی نشده و اکثرا بیجواب میماند به تنگ آمده و ممکن است بزودی از یونسکو تقاضا نماید تا نامبرده را از یلای توصیه های بیسود و رایورهای بی اثر نجات دهند .

میگویند مکاتب ابتدائی - عالی و لیلیه های مرکز و ولایات نظر به بوره شدن بست شان دیگر طلبه نمسی پذیرند - چنانچه قرار را بوزیر نگار خصی ما روز ۲۱ حمل یک امر رسمی وزارت معارف بتقاضای رسمی یک نفر از برادران مفری ما جواب رد داده است - (ما هم از وزارت معارف تقاضا مینمائیم که بیش ازین طلبه قبول نکنند زیرا با سواد شدن ملت و ازدیاد طلبه بدرد سر شاری افزاید)

میگویند بکو دکستان جاده میوند هفتصد نفر و لیلیه اطفال عریضه داده ولی نظریه مشکلات پولی روزنتون نمیتواند بیشتر از دو صد طفل را قبول کند - (گرفتن اطفال زیاد غلط است باید بگذارند که اطفال در سرک های پر گرد و غبار و کوچه های متعفن بازی کرده و مزیر موتر و گادی از بین بروند تا همه از درد سر نجات یابند) میگویند که یا ستناد خبر سابقه آذانس دلخ در مورد استمفای شاعلی رئیس زراعت مقامات محله خا موش مانده ولی خبر استمفای شاعلی وزیر ما لیه موجب تاثر وزیر موصوف گردیده و بیخبری کامل خود را اظهار نموده اند .

از حاشیه ناموس ملانصر الدین کتب معارف - رموز و اسراریکه نه معلم بدانند و نه متعلم (مخصوصا در ابتدائیه و متوسطه) غیرت - فشار و زیر دستی با زیر دستان . کوریا - صحنه امتحان اسلحه و تمرین هوا بر اغراض مظلوم

اینهم يك كلاه با زی میگویند اطلاق تجارت کابل پیشنهادی کرده و خواسته اند استعمال کلاه قره قلی در بین ما ترک شده و آنرا هم در جمله پوستهای تجارتمی بخارج بفروشند و از حاصلات اسامویان بما کرتیهای لیلیامی و بیراهن بینه بر خارجی یا اینکه چند بوطل اودو کلون و چند باریناریسی و تاس آوند و با زهم ثابت کنند که فرمایش آن قبل از تصویب لایحه منع اشیای لوکس داده شده - این است فکری که برای رفع قلت اسما ر خارجا بر از میگردد - ماشااله نشویش ما ازین نیست که چرا چنین پیشنهاد کرده اند بلکه قابل اندیشه این است که آنرا تصویب خواهند کرد و با اساسان یگانه صیغه ملیت ما که در سر و بر ما باقی مانده از ما گرفته خواهد شد - بفرمائید ببینید از جمله تمام کمانیکه پوستهای (۱۵۰۰) افغانیگی را کلاه میسازند کیهانند و مدارک خرید ان کلاهها از کجا شده .. بیچاره رجبخان یک پوست صد افغانیگی را سه سال میپوشد و .. پوستهای صادره مافلا در بازارهای دنیا معروف شده و آنرا بنام افغان سکن هم میشناسند و حتی استعمال پوست قره قلی بحیث کلاه یکی از ارکان ملیت ما شناخته شده .. اینکه اسما ر صادره آنچه میشود و چرا کفایت نمیکند زیر کلاه افغانیگی رجبخان بیچاره نیست .. باید انرا در کدام جای دیگر با لید - میگویند قیمت این پوستها نیکه در داخل کلاه میسازند به ملیونها دالر بالغ خواهد شد (؟) قطعا درست نخواهد بود .. ملیونها دالر رجب خان بیچاره و اینقدر کلاه بازی .. از روی یک لحاظ تهریبی هم اگر بگیرییم قیمت تمام پوستهای که در داخل کلاه ساخته میشود از دو ملیون افغانی زیاد تر نخواهد شد .. آیا لازم است که این (تزیید مسوس) را از سر غریب و بیچاره چیران کردیا اینکه از جمله فرمایش مترهای کریز لرو بکار د (هشتاد هزار افغانیگی) ۲۰ آنرا کم نمود؟؟ ما از پوشیدن کلاه شاپو کاسکت بد نمیبریم اما شتر میگوید کجایم راست است که کلاه شاپو باشد .. کاسکت و چین جور نمی آیند اما شالکی و کلاه قره قل یکجا پوشیده شده میتواند شیوم از خود ارشن و دوشن میخواهد .. با بیزار اوگی و پوستد پینه شی همو کلاه قره قلی بیچاره و ما مردم .. لطفاً اگر میل دارید باز دیاد اسما ر خارجه کمک کرده یا شهید یک چندی چیر کتهای ۱۵ هزار افغانیگی نیارید بجهار پاشی ساخت مندی قناعت کنید و این معقولتر از ترک کلاه پوست

ادبیات :

شاغلی خیری

زندگی رهین عدل است
 ای بشر! عدل است و حق خورامی سادات مندیت
 وای اگر جز حق بود سرمایه دل بندیت
 حق تلف کردن نباشد جز که با حق دشمنی
 دشمنی با حق نباشد جز که از امر یعنی
 دشمنی با حق چنان ممکن بود در بندگی
 جز که با خود دشمنی وانگاه بخود شر مندگی
 ای بشر! گردشمنی یا خود نمیخواهی نمود
 پس ممکن حق دشمنی کز وی نخواهی دید سود
 ای بشر! بیجا شو ما یل زوال خویشتن
 از ستمگاری مکن زایل جلال خویشتن
 آنچه نپسندی بشود چون می پسندی با کسان؟
 با کسان میسند بد - تا باشدت حق مستعان
 تا کی استعمار ممنوعان شماری خیر خویش؟
 گیرم ارگشتی قوی - آخر نخواهی شد پریش؟
 میتوان گیتی بکام خویش تنها یا فتن؟
 خویشتن را با خدا انباز و همتا یا فتن؟
 میتوانی نفی غیر خویش کردن در جهان؟
 میتوان گشتن عدو با خالق کون و مکان؟
 پس چه سود از بی سبب آزدن خلق خدا
 پس چه سود از قوتی کز راه ظلم آید ترا
 از چه رو خود را نمیخواهی قوی گشتن بعدل
 با خدا و خلق باشد یا ورت از روی فضل

تازه ترین خیرهای شب :

آزاد نسرد لغت اطلاع میدهد که مقامات خبیر- خیر
 خواه و دور اندیش دولت از مدتی باینطرف با بن
 فکر اند که برای حفظ شان - شرافت و مصونیت
 و عدم مسئولیت رئیس دولت و تا میهن بیطرفی
 دولت در امور اجرائیه بساطت کا بینه موجوده را
 چیده و کا بینه جدیدی از اعضا صالح شورای ملی تشکیل نمائند
 اما.....



انگار - محمودی بیاد چه خیال داری ؟

محمودی - چه کنیم رفیق میفهمی که مقصد میساز زه برای
 تشکیل حکومت خلق برای نجات مردم از بد بختیست .
 انگار - خی مره چکته که مام دمی فکر و خیال هستم -
 (آقای غبار میفرمایند که من از سالها بهمین فکر بوده
 و لذا دست خود را برای این اتحاد دراز کرده اند -)
 (اثر حریف نجفی)

بقیه راه نجات و چاره درد ما چیست؟

و بدست خود بر بنیاد هستی خود تیشه زنیم - پس اگر ما
 با اساس حزبی و کلاء با نانا موس و نماینده حقیقی خود را
 انتخاب و باین صورت شورای ملی و کا بینه را بدست
 خود گرفته و یک حکومت صحیح و مسئول در مقابل خلق را
 تشکیل نمائیم پس همه دردهای ما علاج شده و راه حقیقی
 نجات خود را پیدا خواهیم نمود - این امر جز اساسی
 و مشروع ملت ما بوده و شما شواهد آنرا هر شب از رادیو
 های خود شنیده و از سقوط کا بینه ها و تشکیل کا بینه
 جدید از وکلاء شورای ملی و اخذ رای اعتماد از مجلس -
 شورا - تقریباً از سراسر گیتی می شنوید - این است راه
 نجات و چاره همه دردهای ملت . (محمودی)

شرح اشتراك

کا بیل : ۴ افغانی سالانه
 ولایات : ۴۵ در در
 خارج : ۵ دالر در
 قیمت يك شماره : ۵ پول

مطبعه : گشتن شخصی ندا خلق - کابل